

حرف درشت

دست وزارت بهداشت رو شد

● **بوریا عالمی:** ۱- معاون بهداشت وزارت: طبق آمارها از هر ۱۰ ایرانی بالای ۱۸ سال، ۹ نفر دچار کم‌تحرکی هستند. ما رسماً این حرف را رد می‌کنیم. در مملکتی که اگر سه‌شیفت کار نکنی و مثل جی‌صبح تا شب دنبال نان ندوی، چطور می‌شود ۹ نفر از ۱۹ نفر کم‌تحرکی داشته باشند؟ اگر علمی هم بخواهی نگاه کنی، از هر ۱۰۰ نفر ایرانی، یک نفر آقا و آقایان هستند که آنها از صبح تا شب تکان نمی‌خورند فقط می‌خورند و ۹۹ نفر دیگر تکان‌ها را می‌خورند و می‌دوند تا در خوردن این دلاوران وقته نیفتد. پس معلوم‌دار شد که آمار وزارت بهداشت غلط محض است و از هر ۱۰۰ نفر ایرانی، یک نفر تا ته می‌خورد و ۹۹ نفر دچار بیش‌دوندگی هستند.

۲- وزارت بهداشت: از هر ۱۰ نفر ایرانی، یک نفر فشار خون دارد.

ما این آمار را هم رد می‌کنیم. وقتی در حالت عادی برای مدیریت زندگی به ۱۰ جای آدم فشار می‌آید، امکان ندارد که از هر ۱۰ ایرانی یک نفر فشار خون داشته باشد. تازه این فشار خون تنها فشاری است که وزارت بهداشت بلد بوده ثبت کند وگرنه فشارهای اصلی به جای‌های اصلی دیگر است و فشار خون توی آن فشارها شوخی است.

۳- وزارت بهداشت: از هر ۱۰۰ ایرانی، دو نفر الکل مصرف می‌کنند.

که این آمار هم به نظر ما دروغ محض است. هم‌همش خودت بفکر! ما که می‌گوییم همین دو نفر را هم وزارت بهداشت اعلام کرده که جامعه چشم‌خورد وگرنه اگر اعلام می‌کرد الکل اصلاً در ایران مصرف ندارد، آیا خارجی‌ها ما را چشم نمی‌زدند؟

۴- وزارت بهداشت: از هر ۱۰۰ نفر ایرانی، یک نفر سیکار می‌کشد.

بفرما. یا آن دوفرنی که گفتند الکل هست، الکی است یا تا آنجا که ما تحقیق کردیم، بعد از الکل، یک نخ سیکار روشن می‌کنند. پس شاید هم آمار مصرف سیکارشان الکی است. ما نمی‌دانیم.

۵- وزارت بهداشت: بیماری‌های قلبی و عروقی نخستین علت مرگ‌ومیر ایرانیان است.

خب این هم خوب است. البته اگر ما از دست مسئولان دق نکنیم، ممکن است از خوشحالی جوش بزنیم و با مراجعه به پزشک برای جوش‌هامان دچار خطای پزشکی بشویم و بخشی از روده‌مان را بریزند دور. در نتیجه اگر در تصادفات جاده‌ای هم زنده بمانیم و از آلودگی هوا، نم‌ریز و زیر بار قرض‌قولوه نزنیم، در نهایت همان‌طور که وزارت بهداشت گفته، حتماً با بیماری‌های قلبی و عروقی می‌میریم.

شتر

روزنامه

چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۶ ۲۲ ذیحجه ۱۴۳۸ ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۷ سال پانزدهم • شماره ۲۹۶۱ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۰ اذان مغرب ۱۹:۳۳ اذان صبح فردا ۵:۲۱ • طلوع آفتاب ۶:۴۶

روزنامه‌فرو

فardashargh@gmail.com

کارتون خواب



آروین arvinmad@gmail.com

آموزش زبان انگلیسی در کره شمالی تعلیق شد



آروین

سلام به فردا

روز ملی سینما؛ روزی برای وحدت

کنار هم قرار گرفتن اهالی سینمای ایران برای احترام به سلیقه‌های مختلف در عین وحدت باشیم. این زمان، زمانی است که تفاوت سلیقه‌ها محترم خواهد بود. اما کسی نگاه آبرویی به سینما را بر نمی‌تابد و مانع از آن می‌شود که این نگاه، بدنه و رسالت و محتوای سینما را مورد لطمه قرار دهد. آرزوی من که برای سینما دارم همین است که در صنف و تولید اثر سینمایی به چنان وحدتی در مسائل بنیادین برسیم که بتوانیم الگویی برای دیگر فعالیت‌های هنری کشور و هنرمندان آن عرصه‌ها باشیم. شاید مرحوم «داد» هم وقتی که ایده ثبت این روز را در تقویم پیکری می‌کرد، به جست‌وجوی چنین ویژگی‌ای بود تا «روز ملی سینما» بهانه‌ای شود برای همگرایی، برای وحدت و برای حرکت بر اساس یک اعتقاد واحد. تا باد، چنین باد!

واژه سینما در تصور من می‌سازد: تصویر یک ایده‌آل و اتوپاست؛ جایی که همواره آرزویش را داشته‌ام و به‌عنوان یک فیلم‌ساز، همچنان در رؤیای آن هستم؛ لحن‌های رؤیایی که حس‌رتی بر دل مانده باشد و آن چیزی که سینمای کشور، پتانسیل و ظرفیتش را در خود دارد، محقق شده باشد. شاید برخی با شنیدن این نام، به یاد رفتارها و تحرکات کاسب‌مآبانه‌ای بیفتند که سینما را به راهی برای کسب روزی و شهرت بدل کرده است.

اهالی سینما در تمام دنیا، از ویرتینی‌ترین و بانفوذترین چهره‌های مشهور هر کشور هستند که می‌توانند نفوذ فکری خود را در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی و ملی، به نمایش بگذارند. کاش روزی برسد که در روز ملی سینما، شاهد



ابوالحسن داوودی کارگردان

«روز ملی سینما» اولین تصویری را که به ذهن می‌آورد، تصویر سیف‌الله داد است. در آن زمان ما از طریق خانه سینما تقاضای نام‌گذاری این روز را در تقویم رسمی کشور مطرح کردیم و یکی، دو سال طول کشید تا روند اداری آن انجام شد و اکنون این روز در میان مردم و مخاطبان سینما به یک روز ملی بدل شده است. اما این تصویر تفاوت دارد با تصویری که از خود واژه سینما در ذهنم مجسم می‌شود. تصویری که

واکنش

چو پرده‌دار به شمشیر می‌زند همه را ...

معضل کتاب، کمبود کتاب‌فروشی‌ها نیست و در جای دیگری است. اما نه به این شکل و شمالی که در بخش فروش کتاب کودک مجموعه‌ی باغ‌کتاب اتفاق افتاده است. یعنی بهره‌مندی اقلیتی در قالب یک شرکت از امکانات وسیع شهرداری که در اختیار آنها قرار گرفته است.

۱. همکاران منتقد ما بر این گمان‌اند که اتفاقی که در مورد اجاره‌ی کتاب‌فروشی و بخش کودک باغ‌کتاب افتاد به‌نوعی بهره‌مندی از موقعیتی انحصاری و برتر توسط چند نفر می‌باشد؛ هر چند با انگریزی به‌ظاهر مثبت فروش کتاب‌های کودک، رخدادی که در این سال‌ها به دفعات شاهد نظیر آن در رشته‌های دیگر اقتصادی بوده‌ایم و در فحج آن کتاب‌ها نوشته شده است. بررسی تشابه‌سازي که خود جناب طائب بین کتاب‌فروشی کودک باغ‌کتاب و کتاب‌فروشی‌های نشر چشمه انجام داده‌اند، می‌تواند راه خوبی برای پی‌بردن به صحت یا سقم این مدعیان منتقدان سهام‌داران شرکت مابیش‌وونی باشد.

۱. جمع مساحت کتاب‌فروشی‌های استیجاری نشر چشمه، که مالکیت تمام آنها متعلق به بخش خصوصی است، تقریباً یک‌پنجم فضای کتاب‌فروشی کودک باغ‌کتاب است ولی برعکس اجاره‌ی این کتاب‌فروشی‌ها حدود ۲۰ درصد بیشتر از اجاره‌های است که شرکت مابیش‌وونی قرار است ماهیانه به شهرداری بپردازد - با توجه به اینکه

۱. نفّس راه‌اندازی کتاب‌فروشی توسط نهادهای دولتی یا عمومی (از قبیل شهرداری) در جهت خلاف اصل ۴۴ قانون اساسی بوده و رقابت نابربری بین بخش خصوصی (از نوع واقعی آن) و بخش دولتی ایجاد می‌کند، که نتیجه آن از پیش مشخص است؛ و می‌تواند با توجه به امکانات گسترده‌ی دولتی و نهادهای عمومی

۱. نفّس راه‌اندازی کتاب‌فروشی توسط نهادهای دولتی یا عمومی (از قبیل شهرداری) در جهت خلاف اصل ۴۴ قانون اساسی بوده و رقابت نابربری بین بخش خصوصی (از نوع واقعی آن) و بخش دولتی ایجاد می‌کند، که نتیجه آن از پیش مشخص است؛ و می‌تواند با توجه به امکانات گسترده‌ی دولتی و نهادهای عمومی موجب کساد کار کتاب‌فروشی‌های سطح شهر شده و حتی در مواردی آنها را به تعطیلی بکشد.

۲. تفاهاتی که در مورد اجاره‌ی بخش کودک و نوجوان باغ‌کتاب افتاد، بهره‌مندی گروه اندک‌شماری است از امکانات گسترده‌ای که در عمل توسط شهرداری تهران در اختیارشان قرار گرفت.

۱. اجاره می‌خواهم در حد بضاعت به این دو موضوع بپردازم.

۱. چرا راه‌اندازی این کتاب‌فروشی (آن هم با ابعاد عظیمی که گفته می‌شود بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی دنیا است) در محل باغ‌کتاب کاری نادرست و به زیان کتاب‌فروشان است؟

واقعیت این است که سرانه‌ی مطالعه‌ی کتاب در کشور ما بالا نیست. تلاش‌هایی که طی دهه‌های گذشته برای افزایش این سرانه به‌عمل آمده است، چندان نتیجه‌بخش نبود. این واقعیت را از متوسط تیراز کتاب‌ها که برخلاف عناوین آنها سال‌به‌سال از آن کاسته می‌شود، می‌توان دید. این تناقض آشکار و غیرقابل‌انکاری است بین سرانه‌ی پایین مطالعه در کشور ما و راه‌اندازی بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی جهان!!

به‌همین دلیل در جلسه‌ای که جناب آقای طائب به اشاره کردند و به دعوت آقای دکتر مجید حسینی، مدیرعامل محترم نشر شهر در سال گذشته در محل باغ‌کتاب تشکیل شد، اولین سؤالی که از دکتر حسینی پرسیدم این بود که آیا امکان حذف کتاب‌فروشی را (چه در حوزه‌ی کودک و نوجوان و چه در حوزه‌ی بزرگسال) از مجموعه‌ی باغ‌کتاب دارند یا خیر؟ که گفتند خیر؛ ولی از فضای آن به اندازه‌ای که می‌توانستم کاسته‌ام. در یادداشتی که بعد از آن برای ایشان فرستادم، نوشتم که با اصل راه‌اندازی کتاب‌فروشی در باغ‌کتاب مخالفم ولی چنانچه حتماً باید مبادرت به راه‌اندازی کتاب‌فروشی کنند، چون پیش‌بینی اعتراض همکاران کتاب‌فروش و ناشران را می‌کردم، پیشنهاد کردم حتماً هر کاری که می‌کنند، از مسیر اتحادیه باشد تا شبهه‌ای ایجاد نشود که مسافانه این‌طور نشد.

البته می‌پذیرم که افتتاح هر کتاب‌فروشی در سطح کشور می‌تواند به نوبه‌ی خود مختصری به رونق بیشتر امر کتاب و کتاب‌خوانی کمک کند - هر چند اصلی‌ترین

روزنامه‌نگاری پشت چراغ قرمز

صدای دلخراش خراش خسونت!



مهرداد حاجتی

سال‌هاست که جهان از خسونت رنج می‌برد و در طول این همه سال همواره گروه‌هایی بر آن بوده‌اند تا مانع گسترش آن شوند، هر چند که دولت‌ها چندان با این گروه‌ها همراه نبوده‌اند، اما اینها به شکل‌های مختلف مدنی نظر خود را بیسان و برای تحقق آن تلاش کرده‌اند. این گروه‌ها لزوماً گروه‌های متمشکل نزدیک به هم نیستند، اما گاه اشتراکاتی آنها را در کنار هم قرار می‌دهد: نظیر آنچه امروز در جهان رخ داده است. در پی وقایع اسفبار میانمار از سوی گروه‌های مختلف مردم در سراسر جهان صدایی واحد شنیده شد که خواهان توقف هرچه‌سریع‌تر خسونت‌ها در آن کشور شد. این هم‌صدایی نشان از بیداری وجدان‌ها در سراسر جهان دارد؛ وجدان‌هایی که رنج هیچ بشری گناهی را از هر نوع نژاد، رنگ، مذهب و ملیت تاب نمی‌آورند و همواره در چنین مواقعی از خود واکنش نشان می‌دهند. در میان این وجدان‌های بیدار، گروه روزنامه‌نگاران صلح‌طلب نقش پررنگ‌تری دارند. اینها به‌عنوان نبض تندیه هر جامعه‌ای در بحران‌ها علاوه بر نقش آگاهی‌رسانی، نقش بیدارگری و متعالف‌کننده را هم ایفا می‌کنند: نظیر آنچه در مواقع جنگ رخ می‌دهد و حالا البته جنگی داخلی نه به آن وسعت که در حد درگیری‌های خون‌باری که هزاران و بلکه صدها هزار نفر را از خانه و کاشانه آواره کرده و بسیاری از روستاها را طعمه شعله‌های آتش کرده در بخشی از شرق آسیا در حال وقوع است؛ درگیری‌هایی که هر صحنه‌اش جان هر انسانی را می‌خرشد و تن هر بشری را به لرزه درمی‌آورد. تعقیب آوارگان و آتش‌زدن بیکری بی‌جان آنها از جمله خبرهای تکان‌دهنده‌ای است که در این شرایط بسته خبری از آن منطقه جنگ‌زده به خارج درز کرده و موجب حیرت جهانیان شده است؛ خشمی که ریشه در تحریکات دینی و نژادی دارد و از بیرون مرزها هم برآتش آن دمیده می‌شود. این منطقه از جهان میانمار است؛ جایی که در آن سال‌هاست گروهی اقلیتی را به رسمیت نمی‌شناسند و آنها را از ابتدایی‌ترین حقوقشان محروم کرده‌اند. قوم رویینگیا، قوم بخت‌برگشته‌ای‌اند که از بد حادثه در محل تولد خود بیگانه شمرده می‌شوند و همواره با برچسب بیگانه با آنها رفتار شده است. در آنجا سخن از مذهب نیست، سخن از به‌رسمیت‌نشاختن بخشی از ملتی است که از سوی دولت و ارتش در حال حذف‌شدن هستند! اتفاقی که سازمان ملل هم آن را «قوم‌زدایی» خوانده و در بالاترین سطح به آن واکنش نشان داده است. هر چند که این واکنش صرفاً در حد بیانیه است، اما پی‌تدریج متاثر از فشار افکار عمومی جهان صادر شده است.

در ایران هم مسووم با افکار عمومی جهان در هم‌دردی با قوم مظلوم رویینگیا و خیل آوارگان پناه‌جو بیانیه‌ای در قالب نامه‌ای از سوی روزنامه‌نگاران صلح‌طلب ایران خطاب به کمیته جلیزه نوبل صلح صادر شد که در نوبت خود قابل‌تأمل بود؛ از این‌رو که در آن تلاش شده بود بی هیچ تعصب و یک‌جانبه‌نگری، مستقل از رنگ، نژاد، مذهب و قوم به آن خسونت‌ها توجه نشان دهد و ضمن هشدار به مقامات میانمار توجه کمیته جلیزه صلح را به وظیفه برندگان آن جلیزه متشدد متوجه‌ی خود کند. هر چند که این جلیزه از جمله «نگ سان سوچی» جلب کند؛ کسی که خود اکنون در زمره مقامات بلندپایه همان کشور است و از او انتظار می‌رود نسبت به این خسونت‌ها از خود واکنش نشان دهد. این نگرانی وجود دارد که در صورت گسترش خسونت‌ها و درگیری‌ها یک فاجعه عظیم بشری در آن منطقه رخ دهد و جغرافیای سیاسی بخشی از آسیا را دستخوش تغییر کند! هشدار این گروه از روزنامه‌نگاران که خود را صلح‌طلب می‌خوانند نسبت به سوء‌استفاده از کرایش‌های دینی و برجسته‌کردن برخی تبعیض‌ها برای شعله‌ورتر کردن خسونت‌ها در میانمار از نکات برجسته این بیانیه بود؛ هشدار که باید آن را جدی گرفت و به آن پاسخ داد.

مادامی که خسونت روح بشر را می‌خرشد، هر جامعه‌ای به وجدان‌های بیدار نیاز دارد.



حسین کیانیان مدیر نشر چشمه

در صفحه ۱۰ روزنامه‌ی «شرق» مورخ دوشنبه ششم شهریورماه گفت‌وگویی با همکار نامرسم جناب آقای طائب به‌عنوان مدیرعامل شرکت مابیش‌وونی و مدیر بخش کودک و نوجوان مجموعه باغ‌کتاب منتشر گردیده است که در آن چندبار نام این‌جانب و نشر چشمه برده شد. با وجود پرهیزی که در چند ماه گذشته از ورود به این مسئله و پاسخ به برخی از سخنان داشتم، این‌بار و از آن جایی که می‌بینم تلاش شده مشابه‌سازی بین کتاب‌فروشی شرکت مابیش‌وونی در بخش کودک باغ‌کتاب با فروشگاه‌های نشر چشمه به‌عمل آید، وظیفه‌ی خود می‌دانم پاسخ مختصری را جهت روشن‌تر شدن افکار عمومی برای آن روزنامه‌ی محترم ارسال کرده و امیدوار باشم به دور از جنجال‌ها و تهمذتم‌زدن‌های رایج این روزها، از هر طرف، این گفت‌وگو بابی شود جهت رسیدن به نتایجی که نمرات مثبتی برای فرهنگ مکتوب مظلوم مانده -کتاب- در کشورمان به همراه داشته باشد. منتقدان راه‌اندازی کتاب‌فروشی در باغ‌کتاب دو ایراد اساسی - به زعم حقیر - به این کار دارند:

۱. جمع مساحت کتاب‌فروشی‌های استیجاری نشر چشمه، که مالکیت تمام آنها متعلق به بخش خصوصی است، تقریباً یک‌پنجم فضای کتاب‌فروشی کودک باغ‌کتاب است ولی برعکس اجاره‌ی این کتاب‌فروشی‌ها حدود ۲۰ درصد بیشتر از اجاره‌های است که شرکت مابیش‌وونی قرار است ماهیانه به شهرداری بپردازد - با توجه به اینکه

۱. نفّس راه‌اندازی کتاب‌فروشی توسط نهادهای دولتی یا عمومی (از قبیل شهرداری) در جهت خلاف اصل ۴۴ قانون اساسی بوده و رقابت نابربری بین بخش خصوصی (از نوع واقعی آن) و بخش دولتی ایجاد می‌کند، که نتیجه آن از پیش مشخص است؛ و می‌تواند با توجه به امکانات گسترده‌ی دولتی و نهادهای عمومی موجب کساد کار کتاب‌فروشی‌های سطح شهر شده و حتی در مواردی آنها را به تعطیلی بکشد.

۲. تفاهاتی که در مورد اجاره‌ی بخش کودک و نوجوان باغ‌کتاب افتاد، بهره‌مندی گروه اندک‌شماری است از امکانات گسترده‌ای که در عمل توسط شهرداری تهران در اختیارشان قرار گرفت.

۱. اجاره می‌خواهم در حد بضاعت به این دو موضوع بپردازم.

۱. چرا راه‌اندازی این کتاب‌فروشی (آن هم با ابعاد عظیمی که گفته می‌شود بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی دنیا است) در محل باغ‌کتاب کاری نادرست و به زیان کتاب‌فروشان است؟

واقعیت این است که سرانه‌ی مطالعه‌ی کتاب در کشور ما بالا نیست. تلاش‌هایی که طی دهه‌های گذشته برای افزایش این سرانه به‌عمل آمده است، چندان نتیجه‌بخش نبود. این واقعیت را از متوسط تیراز کتاب‌ها که برخلاف عناوین آنها سال‌به‌سال از آن کاسته می‌شود، می‌توان دید. این تناقض آشکار و غیرقابل‌انکاری است بین سرانه‌ی پایین مطالعه در کشور ما و راه‌اندازی بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی جهان!!

به‌همین دلیل در جلسه‌ای که جناب آقای طائب به اشاره کردند و به دعوت آقای دکتر مجید حسینی، مدیرعامل محترم نشر شهر در سال گذشته در محل باغ‌کتاب تشکیل شد، اولین سؤالی که از دکتر حسینی پرسیدم این بود که آیا امکان حذف کتاب‌فروشی را (چه در حوزه‌ی کودک و نوجوان و چه در حوزه‌ی بزرگسال) از مجموعه‌ی باغ‌کتاب دارند یا خیر؟ که گفتند خیر؛ ولی از فضای آن به اندازه‌ای که می‌توانستم کاسته‌ام. در یادداشتی که بعد از آن برای ایشان فرستادم، نوشتم که با اصل راه‌اندازی کتاب‌فروشی در باغ‌کتاب مخالفم ولی چنانچه حتماً باید مبادرت به راه‌اندازی کتاب‌فروشی کنند، چون پیش‌بینی اعتراض همکاران کتاب‌فروش و ناشران را می‌کردم، پیشنهاد کردم حتماً هر کاری که می‌کنند، از مسیر اتحادیه باشد تا شبهه‌ای ایجاد نشود که مسافانه این‌طور نشد.

البته می‌پذیرم که افتتاح هر کتاب‌فروشی در سطح کشور می‌تواند به نوبه‌ی خود مختصری به رونق بیشتر امر کتاب و کتاب‌خوانی کمک کند - هر چند اصلی‌ترین

واقعیت این است که سرانه‌ی مطالعه‌ی کتاب در کشور ما بالا نیست. تلاش‌هایی که طی دهه‌های گذشته برای افزایش این سرانه به‌عمل آمده است، چندان نتیجه‌بخش نبود. این واقعیت را از متوسط تیراز کتاب‌ها که برخلاف عناوین آنها سال‌به‌سال از آن کاسته می‌شود، می‌توان دید. این تناقض آشکار و غیرقابل‌انکاری است بین سرانه‌ی پایین مطالعه در کشور ما و راه‌اندازی بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی جهان!!

به‌همین دلیل در جلسه‌ای که جناب آقای طائب به اشاره کردند و به دعوت آقای دکتر مجید حسینی، مدیرعامل محترم نشر شهر در سال گذشته در محل باغ‌کتاب تشکیل شد، اولین سؤالی که از دکتر حسینی پرسیدم این بود که آیا امکان حذف کتاب‌فروشی را (چه در حوزه‌ی کودک و نوجوان و چه در حوزه‌ی بزرگسال) از مجموعه‌ی باغ‌کتاب دارند یا خیر؟ که گفتند خیر؛ ولی از فضای آن به اندازه‌ای که می‌توانستم کاسته‌ام. در یادداشتی که بعد از آن برای ایشان فرستادم، نوشتم که با اصل راه‌اندازی کتاب‌فروشی در باغ‌کتاب مخالفم ولی چنانچه حتماً باید مبادرت به راه‌اندازی کتاب‌فروشی کنند، چون پیش‌بینی اعتراض همکاران کتاب‌فروش و ناشران را می‌کردم، پیشنهاد کردم حتماً هر کاری که می‌کنند، از مسیر اتحادیه باشد تا شبهه‌ای ایجاد نشود که مسافانه این‌طور نشد.

البته می‌پذیرم که افتتاح هر کتاب‌فروشی در سطح کشور می‌تواند به نوبه‌ی خود مختصری به رونق بیشتر امر کتاب و کتاب‌خوانی کمک کند - هر چند اصلی‌ترین

واقعیت این است که سرانه‌ی مطالعه‌ی کتاب در کشور ما بالا نیست. تلاش‌هایی که طی دهه‌های گذشته برای افزایش این سرانه به‌عمل آمده است، چندان نتیجه‌بخش نبود. این واقعیت را از متوسط تیراز کتاب‌ها که برخلاف عناوین آنها سال‌به‌سال از آن کاسته می‌شود، می‌توان دید. این تناقض آشکار و غیرقابل‌انکاری است بین سرانه‌ی پایین مطالعه در کشور ما و راه‌اندازی بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی جهان!!

به‌همین دلیل در جلسه‌ای که جناب آقای طائب به اشاره کردند و به دعوت آقای دکتر مجید حسینی، مدیرعامل محترم نشر شهر در سال گذشته در محل باغ‌کتاب تشکیل شد، اولین سؤالی که از دکتر حسینی پرسیدم این بود که آیا امکان حذف کتاب‌فروشی را (چه در حوزه‌ی کودک و نوجوان و چه در حوزه‌ی بزرگسال) از مجموعه‌ی باغ‌کتاب دارند یا خیر؟ که گفتند خیر؛ ولی از فضای آن به اندازه‌ای که می‌توانستم کاسته‌ام. در یادداشتی که بعد از آن برای ایشان فرستادم، نوشتم که با اصل راه‌اندازی کتاب‌فروشی در باغ‌کتاب مخالفم ولی چنانچه حتماً باید مبادرت به راه‌اندازی کتاب‌فروشی کنند، چون پیش‌بینی اعتراض همکاران کتاب‌فروش و ناشران را می‌کردم، پیشنهاد کردم حتماً هر کاری که می‌کنند، از مسیر اتحادیه باشد تا شبهه‌ای ایجاد نشود که مسافانه این‌طور نشد.

البته می‌پذیرم که افتتاح هر کتاب‌فروشی در سطح کشور می‌تواند به نوبه‌ی خود مختصری به رونق بیشتر امر کتاب و کتاب‌خوانی کمک کند - هر چند اصلی‌ترین

پیشخوان

«اندیشه پویا» این‌بار عکس روی جلد خود را به ابراهیم یزدی اختصاص داده است و با نامیدنش به‌عنوان اولین انقلابی اصلاح‌طلب، با فرزندانش درباره گفته‌های زندگی او مصاحبه‌هایی انجام داده است در این شماره یادداشتی از همایون کاتوزیان و گفت‌وگویی با داریوش شایگان با عنوان «روشن‌نگاران یا دن‌کیوت‌های تجدیدنستی» منتشر شده است. همچنین گفت‌وگویی کوتاه با بهرام بیضایی درباره «بانه‌های روبه‌ر» که خواندنی هستند.



کتاب پویا

مشاوره رایگان ۰۲۱-۴۵۷۳

دیگه وقشه بیچاره میشه...

3040.ir

برای اطلاعات بیشتر عدد ۲۱۳ رابه سامانه پیامکی ۱۰۰۰۵۰۴۰ ارسال نمایید.